

اسلام شناسی اجتماعی در ایران

---

## زن در گرداب شریعت

(زن و بنیادگرایان اسلامی در ایران)

توجه: برای تهیه کتاب به کتابفروشی‌های معتبر در اروپا و آمریکا و یا مرکز توزیع آن در آلمان، کتابفروشی فروغ تلفن: ۰۰۴۹۲۲۱۹۲۳۵۵۷۰۷ و فاکس ۰۰۴۹۲۲۱۲۰۱۹۸۷۸ مراجعه فرمائید.

آدرس برای اظهار نظر و اطلاعات:  
[ggheyredini@yahoo.com](mailto:ggheyredini@yahoo.com)

پروفسور رضا ایرملو

استاد جامعه شناسی - سوئد



فصل پنچ  
به جرم آن که زن اند

## خانه از بیخ و بن ویران است

### ۱- زنان فطرتاً تقصیرکارند!

در نظر علی شریعتی، زنان، (همه‌ی زنان و نه حتی فقط گروه و یا دسته‌ای معین از آنان)، مسئول همه‌ی شکست‌هایی هستند که مردم کشورهای عقب‌مانده و حاشیه‌ی جهان صنعتی مجبورند با طعم تلخ آن بسازند. وی با بیان چگونگی عملکرد پشیمانان استعمار جهانی، بر آن است تا بگوید که اگر استعمارگران سودپرست اروپایی توانستند «با دادن مثنی از مهره‌های بدلی و شیشه‌های رنگی، یک گله گوسفند بگیرند، یا یک مزرعه‌ی بزرگ را صاحب شوند و یا امتیاز منطقه‌ای را برای استخراج الماس یا برداشت قهوه به دست آورند» (پیشین، ص ۹۴) برای آن بوده است که زنان این کشورها:

- ساده بودند،

- تجدد خواه بودند،

- تجمل پرست بودند،

- دل به اشیاء رنگی بی‌ارزش دوخته بودند و و.

البته شریعتی فراموش می‌کند که در ایران نیز، همانند سایر کشورهای تحت ستم استعمار و بهره‌کشی خارجی و داخلی، این مردانند که صاحب‌دارایی و مال و نعمت‌اند نه زنان، و طبیعی است که زنان نمی‌توانسته‌اند چیزی را ببخشند که در اختیارشان نبوده است و مسئول کاری باشند که اختیارش را نداشته‌اند. در حقیقت اگر استعمارگران توانسته‌اند با دادن چیزهای بی‌ارزش، اموال عمومی مردم تحت ستم این کشورها را به مفت تصاحب کنند، برای آن بوده که رهبران سیاسی، نمایندگان مذهبی و قدرتمندان اقتصادی این کشورها سودپرستند، خود فروشند، کهنه پرستند، ساده‌اند، گول می‌خورند و بالاخره آن می‌کنند که ایشان به حساب زنان می‌نویسند. چند در صد از این مقامات در ایران دیروز و امروز زن بوده‌اند؟

نگرش مربوط به مقصر شناختن زنان در اموری که به آنان ربطی ندارد نظر جمعی بنیادگرایان اسلامی است و فقط خاص وی نیست. برای نمونه آیت الله مطهری هم از پول دوستی و تجمل خواهی زنان شکایت می کند و این "خصلت به اصطلاح زنانه" را حتی نه اکتسابی، بلکه فطری می داند و از این رو آنان را عامل خرابی و پس رفت جامعه معرفی می کند:

گذشته از اینها و از همه بالاتر اینکه احتیاج زن به پول و ثروت از احتیاج مرد بیشتر است، تجمل و زینت جزو زندگی زن و از احتیاجات اصلی زن است. آنچه یک زن در زندگی معمول خود خرج تجمل و زینت و خودآرایی می کند برابر است با مخارج چندین مرد. میل به تجمل به نوبت خود میل به تنوع و ترفن را در زن بوجود آورده است. ... توانایی کار و کوشش زن برای تحصیل ثروت از مرد کمتر است، اما استهلاک ثروت زن بمراتب از مرد افزون تر است" (پیشین، ص ۲۶۶-۲۶۵).

مطهری نه نیازی دارد از منبع گزارش و اطلاعات نادرست خود نام ببرد، نه می خواهد اعتراف کند که فرضاً "اگر زنانی هم از این روال پیروی می کنند، نه از فطرت معیوب آنها، بلکه ناشی از آن است که:

— زنها از تحصیل و تربیت اجتماعی کافی و برابر با مردان محرومند،  
— زنها از حضور اجتماعی و شرکت در دنیای کار و تولید باز داشته شده اند،

و

— زنها بقول خودشان جز به صورت کالای جنسی خرید و فروش نمی شوند.  
در نتیجه، بسیار طبیعی است که در چنین جامعه ای و تحت یک چنین نظم و سیاست و تربیت زن ستیز مذهبی و عرفی، زنان خود را به اموری مشغول کنند که مجازند، و برای گرم نگهداشتن بازار خرید و فروش خود، روی آرایش و تزیین شان مایه بگذارند. معلوم نیست چرا این آقایان، که به هر بهانه ای و طریقی غرب و زندگی زن غربی را مورد نقد قرار می دهند، در این موارد از زنان غربی نسبتاً برابر با مردانشان، نقش آنان در تولید اجتماعی و چگونگی

مشغولیت های اجتماعی شان حرفی نمی زنند، و چرا با رعایت تجربه ی چندین سده و دهه ی گذشته ی غرب و اروپا، به این نتیجه نمی رسند که:

– وقتی شرایط اجتماعی مناسب فراهم می آید، زنان محروم از تربیت و سواد و رانده شده از جامعه، همراه و همطراز مردان مورد ستایش، تربیت می شوند و با رهایی از آثار "جنس دوم" بودن، به راهی می روند که با راه و روش کلیشه ای زنان جوامع ستمگر و زن ستیز کاملاً متفاوت است.

اما نه مطهری آخوند به این واقعیت اشاره می کند، نه شریعتی اروپا دیده احتیاجی می بیند تا بدین واقعیت و آزمایش اجتماعی و تاریخی توجهی نشان بدهد. این نیست جز آن که در سیستم فکری و مذهبی هر دو این آقایان شریعت خواه، زنان موجوداتی:

– فطرتاً درجه ی دو،

– طبیعتاً احساسی، عاطفی و خطاکار، و از این رو،

– محتاج حراست و کنترل مرد خلق شده اند.

به باور آنان، رفتارهای ناپسند "زنانه"، بیشتر طبیعی و ذاتی است تا پرورشی و اجتماعی و قابل اصلاح و تغییر. در این مورد، یعنی به بدذاتی و خطاکاری فطری زنان، از سوی منابع مورد اعتماد اسلامی حدیث هایی هم نقل شده اند که از آن جمله اند:

– "اگر مادرمان حوا به آدم خیانت نکرده بود، زن جماعت هرگز علیه مردان بر نمی خواست و با شوهرش به احترام رفتار می کرد" (۸۶).

– "حکایت زن پارسا در میان زنان چون کلاغی نشاندار است که یک پای آن

---

(۸۶) – پیغمبر اسلام، ماخذ نقل و شماره ی حدیث به شرح:

- Tecrid-i Sarih, Diyanet Terc. No: 1369; Buhari-Muslim Hadisleri, No: 935; Buhari, Enbiya, 1. Bab; Reda, No: 1470; Rikak, No: 2742\99; Ibn-i Mace, Fiten, No: 4000; Ahmed bin Hanbel, Musned, 3\7-19-22; I. Canan, age., 14\260; Beyhaki, Sunen, 7\91. etc. Quoted by: Tekin: Mohammad ve ..., s. 24.

سفید است" (۸۷).  
\_ "زنان! صدقه دهید. از خداوند بخشش گناهان تان را تقاضا کنید. بیشترین آن‌هایی که در جهنم مجازات می‌شوند، زنانند. ... برای آن که ... عقل تان کم و دین تان ناقص است. ... دلیل آنکه عقل تان کم است آن است که برای شهادت در امور جاری به جای یک مرد دو زن لازم است (سوره ی البقره، آیه ۲۸۲). دین تان هم از آن نظر ناقص است که در موارد خاصی (مثلاً "دوره حیض، زایمان و غیره) نماز نمی‌خوانید (اجازه‌ی نماز خواندن ندارید) و روزه نمی‌گیرید (حق روزه گرفتن ندارید)". (۸۸)

\*\*\*

علی شریعتی علت عقب ماندگی کشورهای مسلمان نشین، از جمله ایران، را نیز محصول کار و عمل زنان این کشورها می‌داند، نه وجود و کارکرد سنت‌های کهنه و بریدن از خردمندی و عقلانیت بشر تحت ستم این کشورها، و نه حتی تأثیر

\_ فرهنگ عقب ماندگی،

\_ دیکتاتوری‌های دینی و نیمه دینی،

\_ کجروی‌های فکری، بنیادگرایی ارتجاعی و جستجوی راه و روش و سیاست زندگی امروزی در کتاب‌های عهد قدیم و قصه‌های راست و دروغ زمان‌هایی که دیگر در حوزه‌ی تحقیقات باستان‌شناسی می‌گنجند. به باور شریعتی، زنان ایران نیز روابط سالم اجتماعی را تخریب می‌کنند، ارزش‌های اخلاقی را به فساد می‌کشند و نفوذ و بهره‌کشی استعماری را تسهیل می‌کنند. این همه - برای آن است که گویا زنان:

\_ روح حساسی دارند و ساده و عقب نگه‌داشته شده‌اند،

---

(۸۷)\_ پیغمبر اسلام، حدیث شماره ۲۳۷۱، کلمات قصار حضرت رسول اکرم و

سیری در نهج الفصاحه، ص ۳۵۷.

(۸۸)\_ پیغمبر اسلام، ماخذ نقل و شماره‌ی حدیث به شرح:

- Tecrid-i Sarih, Diyanet Terc. No: 209; Buhari-Muslim Hadisleri, No: 49; Muslim, Iman, No: 79. ... etc. Quoted by: Tekin: Mohammad ve ..., s. 26.

— به جای مغز با قلب شان تصمیم می گیرند و  
— زودتر از مردان، گول جلوه های «شبه تمدن» موجود و «مصرف انبوه» را  
می خورند.

در سناریو وی، زنان ایران از سویی به وسیله ی عوامل کهنه پرست اسلامی  
رانده می شوند و از سوی دیگر، «در برابر تشعشع دائمی و خیره کننده ی  
تمدن دروغین غرب» خود را می بازند و به زانو در می آیند. این جاست که  
در اندیشه ی وی زن متجدد ایرانی در کشاکش این دوگانگی دفع و جذب، نه  
فقط به حد «حیوانی مصرف کننده» تنزل می یابد، بلکه:

- مرتکب جرم مصرف لوازم آرایش می شود(!) و به جای لباس های سنتی  
اسلامی، البسه ی مُد روز می پوشد،

- انجمن های زنان تشکیل می دهد(!) و

- در مجالس عیش و شادی آنچنانی شرکت می جوید. و بالاخره با خرید کالا  
و مصرف محصولات مصرفی و پیروی از الگوهای «اروپایی»، در خدمت  
استعمار، سرمایه داران و سیستم حاکم قرار می گیرد و نهایتاً به راهی می رود  
که جز به انحراف و ترک اسلام ختم نمی شود.

با این باور، طبیعی است که او فکر کند اگر سیستم بد است، استعمار بر  
جامعه ی ایران حاکم است، اخلاق اسلامی زیر پا نهاده می شود و ایران تبدیل  
شده است به حاشیه ی جهان صنعتی و و، همه برای آنست که زنان ما وارد  
صحنه ی اجتماعی شده اند، چادر از سر بر گرفته اند و ادعای برابری و آزادی  
می کنند و بالاخره تبدیل شده اند به حیوان! خریدار تولیدات خارجی:

— عقده های زن مسلمان - و شرقی - بزرگترین دستاویزهای روانشناسان و  
جامعه شناسان شد در خدمت استعمار و اقتصاد جهانی، تا از زن چنین  
تعریفی بدست دهند:

«زن، حیوانی که خرید می کند» ! (پیشین، ص ۱۰۵).

## ۲- به شوستر زدند گردن مسگری

شریعتی را کاری نیست که زنان در این خیانت‌ها و جنایت‌هایی که بر می‌شمارد، نقشی مستقیم داشته‌اند یا نه، یا آن که نقش زنان در مقایسه با مردان چقدر موثر و تعیین‌کننده بوده و هست. به نظر وی حتی اگر عاملان این اعمال مردان هم باشند، باز زنان تقصیرکارند (!)، چرا که با این عقیده، زنان وسوسه‌گرند و علت گناهکاری مرد به حساب می‌آیند. به باور وی زن ایرانی هم «به عنوان ابزار سرگرمی و بعنوان تنها موجودی که جنسیت و سکسوالیته دارد (که گویا مردان ندارند) بکار گرفته می‌شود، تا نگذارد کارگر و کارمند و روشنفکر، در لحظات فراغت، به اندیشه‌های ضد طبقاتی و سرمایه‌داری پردازند» (پیشین، ص ۹۰). این است که زنان نه فقط خود، بلکه مردها را هم به فلاکت و بدبختی می‌کشانند. به بیان دیگر، در دیدگاه وی و یارانش، زنان امروزی هم «گناه‌زلی» اغفال مردان را با حوای اغفال‌گر تقسیم می‌کنند و چه کاری بکنند یا نکنند، مسئولیت انحراف مردان به دوش می‌کشند.

چنین استدلالی هر چقدر هم عجیب بنماید، در این گونه تفکرات تازه نیست و از نوشتن جرم نافرمانی آدم به حساب حوّا گرفته تا به دیروز که این آقایان طرز آرایش و نوع پوشش زنان ایران را عامل انحراف مردان و به تاراج رفتن استقلال و آزادی کشور می‌شمردند، و امروز که چماقداران مذهبی در ایران و افغانستان و غیره و غیره لباس و پوشاک و رفت و آمد زنان را کنترل می‌کنند تا به اصطلاح از انحراف مردان بکاهند، قرینه‌های فراوان دارد.

به تفسیر محقق ترک معمر آکسوی، آیه‌ی مربوط به طلاق ثلاثه در سوره‌ی البقره به معنی مجازات زنی است که هیچ گناهی مرتکب نشده، ولی با این وجود مجبور است تاوان جرم مردش را بپردازد. طبق این آیه:

— آن‌گاه (بار سوم) چون (مرد) زن (زنش) را طلاق گفت، دیگر بر او حلال نیست، مگر آنکه (زن) به همسری جز او شوهر کند، سپس اگر آن مرد او را



طلاق داد، بر آنان گناهی نیست که اگر می دانند احکام الهی را مراعات خواهند کرد، دوباره به همسری یکدیگر در آیند ... (۸۹).

طبق احکام اسلامی، طلاق حق انحصاری مرد است و نه زن. مرد می تواند، هر وقت خواست، زنش را یک باره یا سه باره طلاق دهد. در طلاق یک باره، مرد در مدت عده ی طلاق حق رجوع دارد و می تواند بدون هر گونه تشریفات مذهبی زنش را به زندگی خود بازگرداند، در حالی که زن طلاق داده شده نه حق طلاق دارد، نه حق رجوع. زن طلاق داده شده حق نه گفتن به دعوت شوهر سابقش را هم ندارد و مکلف است با اشاره ی او به زندگی اولیه ی خود باز گردد.

اما، حق رجوع مرد فقط دو بار قابل تکرار است، ولی در بار سوم، یا طلاق ثلاثه، مرد حق رجوع ندارد و برای زندگی مجدد با زن سابقش باید به تشریفات تن بدهد. طبق این تشریفات، زن طلاق داده شده باید برای ازدواج با همسر سابق خود، قبلاً با یک مرد دیگر، که محلل نامیده می شود، ازدواج کند و یک شب هم که شده با او به سر ببرد. زنی که از محلل طلاق می گیرد، می تواند پس از سپری شدن مدت عده ی طلاقش از نو با شوهر اولش ازدواج کند.

به نظر آکسوی، در این جا مرد با سه طلاقه کردن زن خود دچار خطا می شود، اما وی برای عمل خطای خود مجازات نمی شود، بلکه زن او، که خود قربانی طلاق های مکرر شوهرش است، تاوان جرم مردش را با تن دادن به همخوابگی با یک مرد دیگر (محلل) می پردازد. در واقع زنی که در کار طلاق، صاحب حقی نبوده و شخصاً جرمی مرتکب نشده، تاوان خطای عمل مردش را با در اختیار قراردادن جسمش پرداخت می کند. به بیان دیگر زن، بدون آنکه کاری کرده باشد یا بتواند در تصمیمات شوهر در امر طلاق دخالت

---

(۸۹) - سوره ی البقره، آیه ی ۲۳۰.

کند، مسئول خطای مردش به حساب می آید، (۹۰).  
آیت الله طالقانی نیز همین فکر گناهکاری زنان را با کلمات و جملاتی دیگر  
بیان می کند و گناه مردان را به حساب زنان می نویسد:

— "آدم سربلند را با آنهمه عقل و فطرت مجذوب به حق و جمال عالم و  
تجلی ملکوت، تنها وسوسه ی شیطان نمی توانست به جهت واپسین متوجه کند  
و خاطرش را معطوف گرداند مگر با نفوذ در روح حساس زن و تهییج  
عواطف او" (۹۱). نفوذ عواطف و خواهش های زن همراه وسوسه های ابلیس و  
(...) عقل فطری آدم را سست و لغزان کرد. آنگاه از بهشت برکنده و سرازیر  
گشت (...) (۹۲). چنانکه محیط های خانوادگی و کشور را همین وسوسه های  
شیطانی و زنانه با عناوین فریبنده ی تأمین و نجات از کرایه نشینی، توسعه ی  
زندگی، و حسادتها دگرگون می نماید و مرد را از؛ محیط آرام شرافت و  
آسایش وجدان ساقط می گرداند تا اینکه به هر جنایت و خیانتی می گشاید و  
به هر پستی و کار نامشروع تن می دهد (...) (۹۳).

منابع مختلف اسلامی در مورد وسوسه ی شیطانی زنان و اینکه زنان نقش  
شیطان را بازی می کنند و به همین علت گناه اغفال مردان را به گردن دارند،  
هم نظرند. در این زمینه آیات قرآنی و احادیثی نبوی نیز نقل می شوند که از  
آن جمله اند:

— "... گفت این از مکر شماست که مکر و حیلای زنان بسیار بزرگ است"  
(۹۴).

— "محکم ترین سلاح شیطان مردانند" (۹۵).

---

(۹۰)- Meric Dadaoglu, s. 53

(۹۱) \_ طالقانی، پیشین، ص ۱۲۹.

(۹۲) \_ طالقانی، ص ۱۳۰.

(۹۳) \_ طالقانی، ص ۱۲۹.

(۹۴) \_ سوره ی یوسف، آیه ی ۲۸.

(۹۵) \_ پیغمبر اسلام، حدیث ۹۷۰، کلمات قصار حضرت رسول...، پیشین، ص ۳۵۸.

- زن‌ها دام شیطانند" (۹۶).
- "جوانی شعبه‌ای از دیوانگی است و زنان دام شیطانند" (۹۷).
- "اگر زنان نبودند خدا آن‌چنان که شایسته‌ی پرستش اوست پرستیده می‌شد" (۹۸).
- "اگر زن نبود مرد به بهشت می‌رفت" (۹۹).
- "از هیچ فتنه‌ای که خطرناک‌تر از زن و شراب باشد بر امت خویش بیم ندارم" (۱۰۰).
- پس از من برای مردان فتنه‌ای زیان‌انگیزتر از زنان نخواهد بود (۱۰۱).

می‌دانیم که بر اساس قصه‌های خلقت در کتاب‌های مقدس، حوا به جرم اغفال آدم محکوم به کشیدن درد زایمان، کار سخت در خانه و تحمل تسلط مرد شد (۱۰۲) و این محکومیت‌ها را برای دختران خود به ارث گذاشت. حالا این سوال مطرح می‌شود که زنان امروزی که به باور این آقایان، مسئولیت اجتماعی ناکامیابی مردان و جامعه را بدوش می‌کشند، باید تاوان این کار را با چه مجازاتی پرداخت کنند؟ به نظر می‌رسد مقررات زن‌ستیز رژیم‌های اسلامی و بند و بستی که رژیم‌های شریعت‌خواه و بنیادگرای اسلامی در ایران، افغانستان، سومالی و غیره و غیره علیه زنان بوجود آورده‌اند، نه فقط ادامه‌ی منطقی یک چنین دیدگاهی، همچنین پاسخی قانع‌کننده به این سوالند.

- 
- (۹۶) - پیغمبر اسلام، حدیث شماره‌ی ۳۱۵۳، پیشین، ص ۳۵۸.
  - (۹۷) - پیغمبر اسلام، حدیث شماره‌ی ۱۷۹۲، پیشین، ص ۳۵.
  - (۹۸) - پیغمبر اسلام، حدیث شماره‌ی ۲۳۶۱، پیشین، ص ۳۵۷.
  - (۹۹) - پیغمبر اسلام، حدیث شماره‌ی ۳۳۱، پیشین، ص ۳۵۴.
  - (۱۰۰) - پیغمبر اسلام، حدیث شماره‌ی ۲۶۱۱، پیشین، ص ۳۵۳.
  - (۱۰۱) - پیغمبر اسلام، حدیث شماره‌ی ۲۵۷۲، پیشین، ص ۳۵.
  - (۱۰۲) - کتاب عهد قدیم (انجیل)، سوره‌ی خلقت، بخش ۳، آیه‌ی ۱۶.

### ۳- مبارزه‌ی فمینیستی شرعی نیست

جالب است که شریعتی نه فقط آرایش کردن و لباس مدروز پوشیدن زنان را، که حتی تشکیل دادن انجمن‌های زنانه را نیز مورد ایراد و انتقاد قرار می‌دهد. چنین اظهار نظری در ظاهر امر با خواست وی در مورد جلوگیری از ستم وارده به زنان خوانایی ندارد، چرا که فعالیت‌های فمینیستی و سازماندهی و مبارزه‌ی زنان مستلزم رهایی آنان از ستم‌های برشمرده در خانه و جامعه است. اما باید در نظر گرفت که در باور اسلامی مردسالارانه‌ی او، این مردانند (پدران، همسران یا پسران) که به طور فطری، کلید رفاه و آسایش و آزادی زنان را در دست دارند، نه خود زنان، یا مبارزه‌ی جمعی زنان تحت ستم. در قرآن نیز این مردانند که برای عدم تعرض به حق و حقوق اسلامی زنان مورد خطاب قرار می‌گیرند، نه خود زنان. آیه‌ی ۳۲ سوره‌ی النساء حتی قدمی فراتر بر می‌دارد و نه فقط اقدام به برابری، بلکه حتی آرزوی برابری را مغایر مصلحت الهی معرفی می‌کند.

– “و چیزی را که خداوند بدان بعضی از شما را بر دیگران برتری بخشیده است، آرزو مکنید؛ مردان را از کار و کردار خویش بهره‌ای و زنان را از کار و کردار خود بهره‌ای معین است (...).” (۱۰۳).  
– مردان باید بر زنان مسلط باشند چرا که خداوند بعضی از انسان‌ها را بر بعضی دیگر برتری بخشیده است ... زنان شایسته‌ی آنانند که مطیع‌اند (از این برتری اطاعت می‌کنند یا علیه این برتری بر نمی‌خیزند) و ... (۱۰۴).”

بر این مبنا است که در سنت‌های اسلامی:

– نه ستیز با قدرت برتر مردان مجاز است،

– نه سازماندهی و مبارزه‌ی فمینیستی برای پایان بخشیدن به ستم جنسی

---

(۱۰۳) - سوره‌ی النساء، آیه‌ی ۳۲.

(۱۰۴) - سوره‌ی النساء، آیه‌ی ۳۴.

سابقه دارد، و

— نه این گونه مناسبات، سازماندهی‌ها و مبارزات اجتماعی مدرن، با سنت‌ها و احادیث باقیمانده از دوره‌های اولیه‌ی اسلام قابل تفسیر و توضیح‌اند و با دستورات قرآنی و سنت‌های رسول و ائمه همخوانی دارند. بر این مبنا است که هیچ کدام از این آقایان بنیادگرای اسلامی که در موضوع زن قلمفرسایی کرده‌اند، کاری با مبارزه‌ی بر حق زنان برای نیل به برابری با مردان و رهایی از حتی ستم موجود در «خانواده کهنه‌پرست اسلامی» ندارند و نمی‌توانند هم داشته باشند. اینان در طول همه‌ی انتقادهای تند و تیزشان، یک بار هم زنان محروم خانواده‌های کهنه‌پرست اسلامی را دعوت به ترک چنین روابطی ظالمانه و عصیان بر علیه ظلم و ظالم نمی‌کنند. این، از آن روست که اینان به عنوان اسلام‌ست‌های شریعت‌خواه، بنیادگرا و در هر حال، معتقد به کتابت و سنت و احادیث،

— نه می‌توانند از برابری جنسی و برابری حقوق زن و مرد دفاع بکنند و

— نه به خود حق می‌دهند زنان تحت ستم جنسی و طبقاتی را به ترک خانواده‌ی اسلامی و عصیان علیه آقای مردان ترغیب کنند.

به همین خاطر هم هست که می‌گویند دین بر اعتقاد، یقین و تبعیت محض بنا می‌شود و نه بر تردید، پرسش یا چون و چرا. در چنین شرایطی، طبیعی است که هیچ کدام از این عالمان مکتبی حاضر به ابراز تردید در مورد فرامین و سنت‌های باقیمانده نباشند و حتی برای قابل قبول جلوه دادن مرام خود، کاری به مبارزه‌ی زنان تحت ستم جنسی و طبقاتی نداشته باشند و برای زنان ستم‌کشیده در خانواده‌های کهنه‌پرست اسلامی نسخه‌ای جز بازگشت به همان خانه و خانواده و روابط و تحمل محرومیت و ظلم ننویسند.

## گویا زن عاقل و بالغ نمی شود!

استدلال علی شریعتی برای بیان مخالفت با تحولات زندگی زنان در پس برچیده شدن حکومت‌های مذهبی در اروپا و در طول قرون اخیر، تا آن جا پیش می‌رود که تعلیمات قبلی خود در مورد ضرورت درک و فهم "تغییرات جبری زندگی اجتماعی زنان" را به ورطه‌ی فراموشی می‌سپارد، و مدعی می‌شود که تحولات پس از دوره‌ی رنسانس و نوزایی علمی و فرهنگی در اروپا، زن اروپایی را از مرد و تسط مردانه بی‌نیاز کرد، او را به خردگرایی و بکاربرد منطق و استدلال واداشت و به وی استقلال و شخصیت بخشید. این تحولات باعث شد تا به قول شریعتی، زن خانه و خانواده و "پاکی و معصومیت و اخلاق" (پیشین، ص ۸۳-۸۱) را به یکباره فدا کند و به راهی بیفتد که جز بدبختی و بدنامی در پی ندارد. در یک تحلیل مقایسه‌ای، این گفته بدین معنی است که اگر زنان و دختران مورد خطاب وی در تهران و ایران نیز:

— برای شناخت راه و چاه زندگی به خرد و اندیشه‌ی خود مراجعه کنند — روابط خود را با اطرافیان خود بر اساس عقل و منطق پایه‌گذاری کنند، منطقی‌ترین راه و اندیشه را بپذیرند، نه مقدس‌ترین و قدیمی‌ترین آنها را، و به کمتر از شراکت هم‌وزن با مردانشان رضایت ندهند، در آن صورت گویا آنان نیز مجبورند «پاکی و معصومیت» خود را از دست بدهند و در گرو یک چنین عقلانیت و تساوی طلبی به قول وی "تخریب‌گر" بگذارند. این بدان معنی است که گویا:

— زنان و دختران تهران و ایران نیز باید بین عقل و استدلال و منطق و برابری از سویی و پاکی و معصومیت از سوی دیگر یکی را برگزینند و نمی‌توانند هم عاقل و منطقی باشند و هم پاک و معصوم باقی بمانند (!).

— اکنون زن، پیش از تشکیل خانواده نیز استقلال فردی دارد، و چون رشد

عقلی و منطقی یافته است، خود بخود رفتارش با دیگران - با مرد، با معشوق، با پدر و با خانواده - نه بر پایه‌ی احساس عاطفی و جاذبه‌ی فطری و کشش ناخودآگاه عمیق روحی، بلکه بر محاسبات عقلی و حسابگری‌های دقیق مصلحتی است. بینش حسابگر و واقعیت‌بین و تحلیلی و علمی و «من‌گرانی» و مصلحت و منافع فردی و پرداختن به فرد و اصالت غرایز و لذت‌جویی و برخورداری و آسایش و عقل و سعادت‌جویی، زن را از بسیاری قیده‌های اجتماعی و خانوادگی و مذهبی آزاد کرد و در عین حال، بسیاری از احساس‌های عمیق و مرموز و غیرعقلی عاطفی و انسانی را از او گرفت و تنه‌ایش کرد." (پیشین، ص ۸۳)

با این حساب اگر زنی مادری می‌کند، همسری می‌کند، دوست می‌دارد، بخشنده است، مهربان است، شریک غم و درد مرد است، بیشترین کار خانواده را به گردن دارد، عشق می‌ورزد و فداکاری می‌کند، همه و همه برای آنست که به قول ابن آقا:

— عقل و منطق درست و حسابی ندارد؛

— سطح شعورش پایین است و

— دست و پایش با سنت‌ها و اخلاق و مذهب بسته است. وگرنه زنی که از قید و بندهای سنتی آزاد شود و منطقی شود و عقلانی و خردمندانه عمل کند، آن می‌کند که شیطان هم نکرد و به قول شاعر: "گریه‌ی مسکین اگر پر داشتی - تخم گنجشک از زمین برداشتی". پس به باور شریعتی، چه خوب که این "گریه‌سان مسکین" هم پر ندارد و لاجرم، زنده باد قیده‌های اخلاقی و سنتی ناشی از نادانی و ناآگاهی و بی‌منطقی زنان (!) یا زنده باد زنان نادان و بی‌منطق و بی‌خرد!

کشف نقص فطری و عاطفی و غیرمنطقی بودن زنان، البته تازه نیست و ریشه در سنت‌های بنیادی اسلام دارد. اینست که هم آیت‌الله مطهری و هم سایر اسلام‌گرایان، در این مورد اظهار نظرهایی کرده‌اند: آیت‌الله طالقانی این چگونگی را چنین توضیح می‌دهد:

— شهادت دو زن به جای یک زن برای این است که مبادا یکی از آنان گمراه شود و اگر گمراه شد دیگری او را بیاد آورد. چون زن با انگیزه‌های خاصی که دارد به ضبط اینگونه امور و شهادت به آن کمتر دقت و توجه می‌نماید و بیشتر تحت تأثیر عواطف واقع می‌شود" (۱۰۵).

به نظر آیت‌الله مطهری:

— "خانم‌ها به علت آنکه حساس‌تر از آقایان هستند باید این حقیقت را قبول کنند که به نظارت آقایان در زندگیشان احتیاج دارند" (پیشین، ص ۱۸۴).

توجه داریم که همه‌ی این خصوصیتی که برای زن خطرناک و نابودکننده معرفی می‌شوند، برای مرد - که موجود دیگری است با حقوق و وظائف اسلامی متفاوت - امتیاز به حساب می‌آیند، چرا که در این باور اسلامی فراگیر، مردان بر خلاف زنان "دارای تفکر خالص و متحمل کارهای سخت و تولیدکننده و دهنده در همه‌ی ابعاد وجودیش‌اند" (۱۰۶).

---

(۱۰۵) — آیت‌الله طالقانی، ص ۲۶۹.

(۱۰۶) — آیت‌الله طالقانی، ص ۹۱.



## استقلال و آزادی باعث انحراف است

به نظر شریعتی:

– «دور کیم» اثبات کرده است که در گذشته، روح اجتماعی نیرومند بود، اما به میزانی که تعقل و اقتصاد و فردیت - از نظر اقتصادی - رشد پیدا کرده است، افراد پیوندهای خویشاوندی و عاطفی و اعتقادات سنتی و روحی را بریده‌اند و مستقل شده‌اند و این استقلال، امتیازات فراوانی شان بخشیده است، آن چنان که دختری هیجده‌ساله، می‌تواند به سادگی اطاقی در آپارتمانی بگیرد و تنها - بی هیچ رهبر و بالاسر - داشتنی زندگی کند، و یک زن می‌تواند در خانواده، از آزادی‌های بسیاری برخوردار باشد، چون استقلال اقتصادی دارد. هر وقت زندگی با رنج در آمیخت، می‌تواند زندگی را رها کند، چون حقوق فردی دارد و چون استقلال اقتصادی دارد، و چون عاقلانه رفتار می‌کند و تحمل رنج بخاطر دیگری با عقل سالم سازگار نیست، هر وقت باید فداکاری کند، ایثار کند، از آسایش و لذت و آزادی و برخورداری و سلامت خود بخاطر عشق یک مرد، سپاس یک حرمت، وفای به یک سوگند، نگهداری یک پیمان، یک پیوند، چشم ببوشد، چشم نمی‌پوشد، چون مسائلی چون وفا و فداکاری و ایثار و سپاس و حرمت و سوگند و پیمان و عشق مسائلی روحی و اخلاقی‌اند و قابل تحلیل عقلی و منطقی نیستند. (پیشین، ص ۸۴-۸۳)

چنین برداشتی از سویه‌های گوناگون قابل بررسی است:

۱- اولاً از جهتی این بدان معنی است که موجود زن فقط با غرایز و خواهش‌های نفسانی خود هدایت می‌شود و به همین خاطر، آزاد شدن، مستقل شدن و بدون "آقا بالاسر" شدن او خطرناک و ویرانگر است و وی را بر علیه اخلاق، قراردادهای اجتماعی و روابط متقابل انسانی می‌شوراند. شاید امروزه روز بر اساس یک چنین نگرش یک سویه به زن است که زن ایرانی فی‌نفسه خطاکار و متمایل به بزهکاری شمرده می‌شود و حکومت و حکومتیان اسلامی، خود و جامعه‌ی مردان را موظف به کنترل لباس و رفتار و حرکات و مناسبات این موجود غریزناً متمایل به گناه می‌شناسند.

۲\_ دوما" درست است که به قول وی این اتفاقات در اروپا بوقوع پیوسته و محل تجربه‌شان اروپاست، ولی منظور آنست که زنان و دختران مورد خطاب این آقایان در تهران و ایران نیز باید بدانند که برای آنان نیز:

- عاقل و منطقی شدن،

- مستقل زندگی کردن،

- واقع‌گرایی، حسابگری و فردگرایی و بالاخره به مصلحت و منافع خود اندیشیدن به همان اندازه خطرناک و باعث گمراهی است. بدین معنی، اگر دختر و زن ایرانی هم:

- تحصیل کند، کاری در بیرون خانه داشته باشد و معیشت خود را خود به عهده بگیرد، و اگر زن ایرانی هم،

- مستقل و تنها زندگی کند، از قبول به قول خودش «آقا بالاسر» سرباز زند، و بالاخره آن کند که هر انسان مستقل، آزاد، عاقل و بالغ حق دارد بکند، به همان سرنوشت شومی دچار می‌شود که "زن مستقل، آزاد، فردگرا و منطقی اروپایی" گرفتار آن است. به نظر شریعتی، چنین زنی ارزش‌های اخلاقی حاکم بر جامعه را از دست می‌دهد و چون گرگی گرسنه به دنبال خواسته‌های فردی و لذات آنی خود به هر سو سر می‌کشد و در این راه همه‌ی چیزهای زیبا و اخلاقی، مانند تعهدات خانوادگی و وفاداری متقابل انسانی، را به یک باره فدا می‌کند.

می‌بینیم که دم خروس بنیادگرایی و امام‌گرایی از لابلای زورق‌های رنگین کلمات و جملات شریعتی عیان می‌شود. در اینجا مرد "امام" است و مسئول امور عقلانی و تصمیم‌گیری، ولی زن "امت" است، وظیفه‌ای جز تبعیت از مرد ندارد و همانند هر امت تسلیم‌شده و تسخیر شده نه نیاز به کار فکری و عقلی دارد، نه احتیاجی به منطق.

۳\_ در این نظریه‌ی اسلام‌زده، همه زیبایی‌ها و نیکی‌های زنان ناشی از آنست که احمق و احساساتی و نادان و محتاج وابستگی‌اند (!) و گرنه زنی

که به "دام" عقل و منطق بیفتند، فهم و درک «وفاداری، ایثار، سپاس، حرمت، سوگند، پیمان و عشق را از دست می‌دهد» (پیشین، ص ۸۴) و بدان واقعی نمی‌نهد.

این جاست که شریعتی پس از آن همه اظهار کم لطفی نسبت به زنان تحصیلکرده و عاقل و بالغ و ستایش زنان نادان، جاهل و بی‌شعور به جایی می‌رسد که یک زن منطقی و عقلانی لزوماً از خود می‌پرسد:

— چرا باید زندگی خود را فدا کنم تا دیگری زندگی کند، رنج را تحمل کنم تا دیگری بیاساید، معامله‌ای است که با هیچ حسابی جور در نمی‌آید (پیشین، ص ۸۴).

مقصود وی از این گفته‌ها این نیست که:

— زنان نیز همانند مردان از ظرفیت عقلی کامل برخوردارند و وقتی به آگاهی دست یافتند و لباس منطق و استدلال پوشیدند، فقط برای کسانی می‌میرند که به قول معروف برایشان تب کنند، یا نمی‌پذیرند که چون زن هستند، باید در خدمت مرد - مردی به نام پدر، شوهر، رئیس، قاضی، حاکم یا ارباب و سرمایه‌دار - جانفشانی و فداکاری بکنند، بدون آنکه به همان اندازه از محصول اجتماعی کار خود بهره‌مند شوند. نه! شریعتی بر عکس بر این باور است که: — همه‌ی زیبایی‌های زنان و مادران از آنجا ناشی می‌شوند که آنان درست و حسابی نمی‌فهمند و شعور و منطق ندارند. به بیان دیگر اگر زنان به ابزار فهم و آگاهی مسلح شوند و مسایل زندگی را بر اساس عقل و منطق ارزیابی کنند:

— وظایف و علایق اخلاقی و عاطفی خود را به کناری می‌افکنند،

— پشت به قرار دادهای خانوادگی و ارزشهای اجتماعی می‌کنند و

— به دنبال غرایز و خواهش‌های نفسانی خود و برای جستجوی لذت و خوشگذرانی، تا قعر انحراف و ضلالت راه می‌سپارند و بالاخره هم تبدیل می‌شوند به گرگ‌هایی گرسنه‌ای که تنها می‌گردند، برای ارضای حرص و آز خود شکار می‌کنند و هر جا هم محلی برای تقدیم و عشق و دوست داشتن

پیش آید دچار تردید می‌شوند که:

— "چرا باید بخاطر مردی که به من نیاز دارد خود را قربانی کنم و به او وفادار بمانم؟ چرا یک مرد زشت ضعیف را بخاطر پیمانی، سوگندی، به خاطر قراری که وقتی زیبا و قوی بود یا تنها امکان موجود در برابرم بود، با وی گذاشتم، تحمل کنم و از مرد زیبای نیرومندی که در سر راهم هست و روح و هم‌غریزه‌ام را اشباع می‌کند چشم‌پوشم" (پیشین، ص ۸۴).

در اینجا وی مسأله را به «یک معادله‌ی ریاضی دقیق» (پیشین، ص ۸۴) تشبیه می‌کند که زن منطقی، آگاه، فردگرا و مستقل (ولی لزوماً نفرین شده) در بین دو نیاز برای بی‌وفایی به همسرش (یعنی خستگی از همسرش و دل بستن به عشقی تازه) و یک نیاز برای حفظ علقه‌های خانوادگی‌اش (نیاز به حفظ تعهدات اخلاقی نسبت به همسر و خانواده) قرار می‌گیرد و گویا چون: زن است، عاطفی است و

— نیکی‌هایش بخاطر نادانی و سادگی است و نه هشیاری و منطق و عقل، پس بی‌وفایی را بر وفای به عهد ترجیح می‌دهد.

— "مسأله‌ای که سارتر مطرح می‌کند. زنی همسر مردیست که هیچ جاذبه‌ای ندارد. در برابرش مردی هست که جذاب است و هم به او عشق می‌ورزد. حساب عقل روشن است. هر دو مورد به او نیازمندند، یکی به عنوان یک همسر، دیگری به عنوان یک عشق، اما زن به اولی نیازی ندارد و نیازمند دومی است، با وفادار ماندن به همسرش دو نیاز قربانی یک نیاز شده است و در رها کردن او، یک نیاز فدای دو نیاز شده است. تکلیف این زن معلوم است. عقل حکم قاطعش را صادر کرد، یک معادله ریاضی دقیق. آن عاملی که این زن را وا می‌دارد که دو نیاز انسانی را فدای یک نیاز کند قطعاً «یک عامل عقلی منطقی نیست، نه دکارت، نه فروید، هیچ کدام آن را نمی‌فهمند، زن عاقل حساب می‌کند و منطقی عمل می‌کند، استقلال اقتصادی و حقوق اجتماعی هم به او امکان می‌دهند که این کار را بکند، می‌کند.

همه این پیوندهای غیرعملی، احساسات غیرمنطقی، قیدهای اخلاقی و سنتی

و وجدانی که آن را «نگه‌میداشت» و او را در متن و عمق روح خانواده حل می‌کرد و با صد رشته مرموز مرئی نامعقول و غیر علمی، به تحمل و وفاداری و گذشت و رنج و فداکاری، به شوهر و فرزند و خانه و خانواده و خویشاوند و اصول و ارزشهای زندگی عاطفی و فامیلی پیوند ناگستنی و عمیق و توصیف ناپذیر می‌داد گسسته شد. بدین ترتیب استقلال اقتصادی و اجتماعی و روحی و رشد عقلی و غلبه منطق بر احساسات و واقعیت بینی بر حقیقت جوئی، بجای آن روح جمعی - که فرد در آن حل شده بود - روح فردی و استقلالش بخشید، و همین اصل، به میزانی که او را از آزادی‌ها و امکان‌های اجتماعی فراوانی برخوردار می‌کند، از دیگران جدایش می‌سازد.» (پیشین، ص ۸۶-۸۴)

آش به قدری شور است که شریعتی در جریان ادای روایت ساختگی خود از زن اروپایی به این فکر نمی‌افتد که اگر واقعا" زنان اروپایی تابع هیچ منع اخلاقی یا متعهد به هیچ قرارداد اجتماعی و تعلیمات تربیتی نیستند و دائماً در حال تعویض مرد و معشوقند، آیا نباید مردان اروپایی هم بطور دائم در حال تعویض زن و معشوقه باشند؟ در حقیقت زنان (مثلاً) "دمدمی مزاج" اروپایی نمی‌توانند بدون "مردان دمدمی مزاج" دست به تعویض‌های مکرر جفت خود بزنند و «معادله‌ی ریاضی» شریعتی را تحقق بخشند. وی اما برای یکبار هم که شده از نقش مرد در معادله‌ی ریاضی اسلامی خود حرفی به میان نمی‌آورد و بر این عقیده هم نیست که:

— استقلال و ارزش‌های فردگرایی، "بدون آقا بالاسر زیستن" و منطقی بودن مردان هم گمراه کننده است یا

— مردان نیز وقتی در برابر دو کشش از یک سو (یعنی خستگی از همسرش و دل بستن به عشقی تازه) و یک کشش از سوی دیگر (یعنی تعهد اخلاقی نسبت به همسر و خانواده) قرار می‌گیرند، ممکن است آن کنند که گویا زنان از شهوت کورو هار شده‌ی آقای شریعتی در همان شرایط مرتکب می‌شوند. نه! وقتی زنان فطرتاً موجوداتی احساسی‌اند و از عقل و منطق و استقلال فاسد می‌شوند، اما مردان اهل استدلال و منطقتند و آزادی و اختیار لازمه‌ی آنها است، دلیلی برای چنین مقایسه‌هایی بین زنان و مردان باقی نمی‌ماند.

## سکس وارداتی و آتش افروزی زنان

جالب است که مخالفت علی شریعتی با اصل «لذت‌گرایی جنسی» با نظر بسیاری از رساله‌نویسان شیعه مغایر است؛ چرا که از نظر آنان اسلام با لذت جنسی مرد و زن مخالفتی ندارد و حتی آنرا در چهارچوب مقررات اسلامی تا آنجا لازم و مهم می‌شمارد که بر اساس آیات قرآن یکی از بزرگترین پاداش‌های الهی در بهشت در اختیار قراردادن دختران و پسران (حوری و قلمان) آماده‌ی تقدیم جنسی است. در ضمن یکی از سبب‌های نادری که زن می‌تواند با استناد بدان تقاضای طلاق کند، سلب شدن قدرت جنسی از مرد و عدم توانایی وی برای همخوابگی و ارضاء جنسی همسر است.

در اسلام به مردان مسلمان حق داده شده است که چندتا چندتا زن بگیرند (۱۰۷) و چندتا و چندتا طلاق دهند و هر وقت هم لازم دیدند، با خرید کنیز و کنیزان و بهره‌مندی جنسی از آنان، حوزه‌ی جنسی خود را توسعه دهند. بدین ترتیب، با افزودن اجازه‌ی خرید جنسی از طریق متعه یا صیغه‌ی موقت و بردگان کنیز به تعداد زنان با عقد دائمی، نتیجه می‌شود که از نظر اصول اسلامی:

– هیچ منعی برای ازدواج و جمع کردن زنان فراوان در یک خانه و برای یک مرد نیست. مردان می‌توانند هر تعداد زن را که خواستند و توانستند در اختیار بگیرند و اگر امکان داشتند حرمسرا هم تشکیل بدهند.

سنت چندزنی در اسلام از زمان رسول آغاز، با تکمیل مبانی شرعی به سنتی پایدار تبدیل، و نهایتاً به تشکیل حرمسراهای مشرق‌زمینی در کشورهای اسلامی منجر شد. در ایران، سنت چندزنی اسلامی با سنت چندزنی ایرانی

---

(۱۰۷) – سوره‌ی النساء، آیه‌ی ۳.

در هم آمیخت و با عبور از دوره ی ناصرالدین شاه، که در حرمسرایش هزار زن از کنیز و خدمتکار تا زنان عقدی زندگی می کردند، هم چون شیوه ای رایج از فرهنگ پدرسالارانه ی ایرانی دوام آورد. با این سابقه می توان گفت که نه مشغولیت جنسی مردان در جوامع اسلامی، از جمله ایران، جدید است و نه آن گونه که شریعتی ادعا می کند، این مشغولیات ریشه ی وارداتی دارند.

با این سابقه ی شرعی (۱۰۸)، بدبینی نسبت به مشغولیت با سکس و جنسیت تنها موردی است که نظریات شریعتی را از سنت های جاری اسلامی جدا می کند و به وفاداری مطلق وی به سنت های بنیادگرایی خدشه وارد می سازد. اما وی در این مورد نیز از تفسیر و نقد منابع، فرامین و سنت های اسلامی خودداری می ورزد و به جای آن استعمار و سرمایه داری را به عنوان مسئول اشاعه ی هوسبازی های جنسی مردان اسلامی زیر سؤال می برد. او بی تردید خبر دارد که سنت چندزنی، صد در صد اسلامی و ایرانی است، نه کلیسایی و اروپایی، و اگر استعمار اروپایی و امریکایی از آن برای پیشبرد کار خود بهره گرفته باشند هم، تولید کننده و وارد کننده این سنت ها نبوده اند. برای جلوگیری از چنین بهره کشی نیز تنها راه ممکن پشت کردن به سنت چند زنی اسلامی و ایرانی، دست برداشتن از کپی سازی بنیادگرایانه ی این اصول و پذیرش انشای قراردادهای جدید همسرگزینی بر پایه ی اصل جدایی دین از سیاست است.

شریعتی اما به این واقعیت اعتراف نمی کند و با وجود این گونه سنت ها و احکام مربوط به سکس و جنسیت، از اینکه «نقاشی، شعر، فیلم، تئاتر، داستان، نول نمایشنامه... یکباره بر محور «سکوالیته» به گردش درآمده اند» (پیشین، ص ۹۱) شکایت می کند و سکس را حيله ی سرمایه داری، بورژوازی،

---

(۱۰۸) \_ برای اطلاعات بیشتر به بخش "چندزنی و عقد صیغه ای" مراجعه شود.

استعمار و استحمار معرفی می‌کند و مسئول به ابتدال کشانیدن هنری معرفی می‌کند که گویا در دوره‌های قبل از استقرار نظام سرمایه‌داری بر محور «زیبایی و روح و احساس و عشق» می‌چرخید.

این در زمانی است که مطهری شکل‌گیری و اعتلای هنر را مرهون دو عنصر جنسیت و جدایی زن و مرد می‌داند. در این نظر (۱۰۹) مرد آب است و زن آتش. تا زمانی که این دو جدا هستند و از دور در تماس‌اند، آب حرارت می‌گیرد و گرم می‌شود و در نتیجه، مرد قادر به خلق آثار هنری می‌شود. بر این نظر، اشعار بی‌بدیل قرون گذشته بوجود نیامده‌اند مگر تحت تأثیر حسرت جنسی شاعران و عدم دسترسی مردان به کامیابی جنسی. اما با از بین رفتن این جدایی و امکان یافتن کامیابی یا تماس جنسی و حتی از طریق اختلاط، رفت و آمد و دیدار روزانه‌ی زن و مرد، آن آتش زنانه این آب مردانه را به بخار تبدیل می‌کند و نبوغ مردانه به جای گرم شدن و رشد و تعالی، در آن می‌سوزد و خاکستر می‌شود.

بر این باور، برای حفظ نبوغ و فراهم آوردن شرایط رشد استعدادهای مردان هم که شده، زنان را باید از مردان و جامعه‌ی مردانه دور نگه داشت و به گرم کردنشان از راه دور و از طریق پیچ و تاب‌های زیر چادر و چاقچور بسنده کرد.

با وجود این اختلاف نظر و بدبینی خاص شریعتی نسبت به موضوع سکس و کنترل جنسی زنان، و حتی نسبت دادن آن به استعمار و استثمار، جالب است که نظر هر دو این عالمان اسلامی و شیعه بر این تعلق دارد که این زن است که آتش هوس مرد را روشن می‌کند و اگر جلودارش نشوی و کنترلش نکنی، خرمن هستی مرد را می‌سوزد و خاکستر می‌کند. و این نیست مگر تجلی

---

(۱۰۹) - مطهری، مسأله‌ی حجاب، ص ۲۳.



مجدد باور «گناه اولیه ی زن» آنجا که زنان ابزار شیطانند و عامل انحراف مردان. بی تردید تجلی عملی چنین باورها و برداشت‌های دگماتیک در قرن اطلاعات جز به شکل‌گیری مقررات زن‌ستیز جمهوری اسلامی ایران، طالبان‌های افغانستان و امثال آنها منجر نمی‌شد و نمی‌شود.